

دکتر مهین دخت معتمدی

والیه کردستان

حسن جهان خانم ملقبه و متخلصه به « والیه » یکی از دختران فتحعلیشاه قاجار و زوجه خسروخان والی کردستان بوده است .

به طوریکه صاحب تاریخ عضدی می نویسد مادر وی سنبل خانم بوده که جزو اسرای کرمان به تهران آمده و در حرم فتحعلی شاه مقام و منزلتی به هم رسانده است و او را دو دختر بوده، یکی همین « حسن جهان » خانم و دیگری « تاجلی بیگم » خانم که به عقد ازدواج پسر ابراهیم خان کرمانی درآمده بوده است .

حسن جهان خانم در فصاحت و حسن بیان و فصاحت و بلاغت کم نظیر بوده و خود را هم از اهل عرفان می شمرده است .

قریحه شعری داشته و اشعار زیبایی سروده که متأسفانه جز غزلیاتی چند از آنها باقی نمانده است .

مشارالیهها به عقد ازدواج خسروخان ناکام والی کردستان درآمده و تخلص وی به « والیه » روی همین اصل است و تفصیل ازدواج وی بنابر آنچه شاهزاده عضدالدوله در تاریخ عضدی و مورخین در تواریخ کردستان ضبط کرده اند چنین است :

چون منطقه کردستان از قدیم الایام بین دول همجوار مورد نزاع و کشمکش بوده و غالباً بین آنها دست به دست می شده در اختلافات شاهان صفوی با سلاطین آل عثمان اهمیت فراوانی یافته هر یک از دولتین ایران و

عثمانی در صدد جلب قلب خوانین و متنفذین آنجا برآمده‌اند .

از خوانین اردلان يك عده به طرف آل عثمان متمایل می‌شوند و بنا به پیشرفت سیاست هر يك از دو دولت ، حکومت کردستان گاهی در دست طرفداران سلاطین آل عثمان و گاه در دست شاهان صفوی بوده است . و این وضع تا دورهٔ قاجاریه و زمان فتحعلی شاه ادامه داشته است .

در تاریخ ۱۲۳۰ هجری امان‌الله خان اردلان به دربار فتحعلی شاه رفته پس از جلب توجهات ملوکانه تقاضای ازدواج حسن جهان خانم را با خسروخان پسر کوچک خود می‌نماید که بدین وسیله به دربار سلطنت نزدیک شده پایهٔ فرمانروائی خود را در آن سامان استحکام دهد .

فتحعلی شاه در قبال اظهارات والی اصولاً با این تقاضا موافق و به طوریکه تاریخ عضدی مینویسد در جواب عرض یا عریضه وی این بیت را ایراد مینماید :

قران آفتاب و ماه میمون دل احباب و اعداء شاد و پر خون

منتهی برای تهیید مقدمه و ایجاد سابقهٔ این وصلت مقرر میدارد که امان‌الله خان در مرحلهٔ اول « سروناز خانم » کنیز شاهی را به زوجیت خود قبول کند تا بعداً وصلت حسن جهان خانم با خسروخان هم انجام گیرد .

بنابراین سروناز خانم با ده هزار تومان جواهر و جهیز اعطائی شاهنشاه قاجار به عقد ازدواج امان‌الله خان درمی‌آید و امان‌الله خان نام ویرا مبدل به « قبازر خانم » نموده در عداد پرده‌نشینان حرم خود قرار می‌دهد .

در سال ۱۲۳۲ هجری امان‌الله خان والی با جمعی از علماء و اعیان کردستان و زنان آنان رهسپار تهران گشته مدت یکماه سرگرم تهیهٔ مقدمات عروسی خسروخان می‌شوند و این وصلت و سرور از وصلت‌های بسیار بزرگی

است که تفصیل آن در تواریخ مذکور است .

در موقع اجازة خواستن امان‌الله‌خان برای عروسی ، فتحعلی‌شاه پاسخ می‌دهد : « فی امان‌الله » این جواب به اندازه‌ای مناسب و به موقع بوده که امان‌الله‌خان والی ده‌هزار اشرفی نقد و پنج قطار قاطر تخت‌روان و بیست قالیچه ممتاز کردستان تقدیم و پیشکش شاهنشاه قاجار می‌نماید .

فتحعلی‌شاه حسن جهان‌خانم را پس از عقد ازدواج با خسرو خان به لقب « والیه » مفتخر و اجازة انتقال به کردستان را می‌دهد و انتخاب کلمه « والیه » جهت تخلص شاعره روی این اصل بوده است .

از تاریخ انتقال عروس به کردستان تا سال ۱۲۴۰ که امان‌الله‌خان حیات داشته ، خسرو خان نایب‌الایاله و از آن به بعد خود مستقلاً والی کردستان می‌شود .

در سال ۱۲۲۴ عده‌ای از اعیان و متنفذین کرستان از جمله ابوالحسن بیك پدر « مستوره » ادیبه کردستانی برضد خسرو خان قیام می‌کنند و در نتیجه خسرو خان ابوالحسن بیك و همدستان او را حبس و زنجیر می‌نماید .

ولی پس از چندی در مقام دلجوئی ابوالحسن بیك که دائی او بوده برمی‌آید و از نظر استمالت « مستوره » ادیبه دختر او را خواستگاری و به عقد ازدواج خود در می‌آورد .

« مستوره » یکی از زنان ادیبه و شاعره معروف کردستان است که غزلیات او به مساعی مرحوم حاج اعتضاد الاسلام رئیس فرهنگ سابق کردستان که فرهنگ آن سامان مرهون زحمات ایشان و نسبت به نگارنده سمت عموئی دارند چاپ و منتشر شده است . از مستوره تألیفات دیگری در تاریخ کردستان و عقاید و غیره باقی مانده که جز تاریخ اردلان بقیه به چاپ نرسیده است .

حسن جهان‌خانم « والیه » هر چند خود سابقاً شاعره و دارای قریحهٔ شعری بوده ولی رقابت و هم‌چشمی با « مستوره » که هر دو در حبالهٔ نکاح خسروخان بوده‌اند در تهییج افکاروی بی‌تأثیر نبوده خاصه اینکه خود خسروخان قریحهٔ شعری داشته و به طوریکه از محتویات تاریخ عضدی و همچنین تاریخ کردستان و غیره معلوم می‌شود حسن جهان‌خانم والیه غیر از غزل اشعار زیادی داشته ولی ازین رفته است چنانکه در تاریخ عضدی شعر ذیل از او نقل شده است :

از لب ت یافتم حلاوت می و من الماء کل شیئی حی

در سال ۱۲۵۰ هجری که مرض طاعون در کردستان بروز کرده خسروخان به همین مرض مبتلی و در سن ۲۹ سالگی ناکام از دنیا درگذشت و به همین جهت معروف به خسروخان ناکام شد .

او هم غزلیاتی دارد که هنوز به چاپ نرسیده است . پس از فوت خسروخان ناکام حکومت کردستان به رضاقلی خان فرزند ده‌سالهٔ او که از حسن جهان‌خانم « والیه » بوده است منتقل می‌شود . از این تاریخ فرمانروائی کردستان اسماً با رضاقلیخان و معنیً با خود حسن جهان‌خانم والیه بوده که الحق در ضبط و ربط و ادارهٔ امور آن سامان نهایت لیاقت و شایستگی نشان داده است .

شعرا و گویندگان کردستان در مدیحه سرائی او اشعار زیادی گفته‌اند . از جمله غزل ذیل از میرزا مرتضی قلی متخلص به افسر پسر میرزا عبدالکریم پسر میرزا یوسف کردستانی است که از طرف خسروخان لقب معتمد الایاله داشته است :

تبارك الله از باد نوبهار سنج

که برده آب جنان خاک مرغزار سنج

به جای سرمه سپاهانیان کشند به دیده

اگر صبا به سپاهان برد غبار سنندج

به هیچ یار مده دل ، به هر دیار مکن جا

مگر به یار سنندج ، مگر دیار سنندج

گل بهشت به چشمش زخار خوارتر آید

هر آنکسی که به بایش خلید خار سنندج

نخورده بودم تلخی که کام عیش کند خوش

مگر که جام می خوشگوار سنندج

به هیچ یار و دیاری ندیده ام به نکوئی

چو یار شهر سنندج ، چو شهر یار سنندج

جهان حسن شهشاه زاده حسن جهان

که یافت زینت از روز و روزگار سنندج

بالجمله حسن جهان خانم والیه یکی از زنان باکفایت و فاضله و دارای

اشعار شیوای فارسی است که در پاره‌ای از آنها به نسبت سلطنتی اشاره کرده

می گوید :

دانی به نسب شاهم عشق تو گدایم کرد جامع شاهان جهان از جان گشتند ترا چاکر

باز در جای دیگر مشاهده می شود :

« والیه » گر گشت گدایت چه غم عشق بسی شاه گسدا منی کند

همچنین به رقابت رقیب که شاید مقصود همان « مستوره ادبیه بوده اشاره

نموده می گوید :

« والیه » یار به اغیار چو یار است و ندیم

رو بسوز از غم و باداغ دل خویش بساز

و در جای دیگر می‌گوید :

وصال تست نصیب رقیب و من ز فراغت

چرا ز غصه ننالم ، چسان ز غم نخروشم؟

چون خطاب شاعره در غزلیات غالباً خود خسروخان ناکام شوهرش بوده که او هم شاعر و باهر دو زوجهٔ شاعرهٔ خود یعنی «والیه» و «مستوره» مغالزه و مبادله شعری داشته ظن قوی آنست که مقصود از رقیب درین اشعار همان «مستوره» بوده باشد .

بهر حال حسن جهان خانم والیه هر چند اصلاً شاهزاده و فارسی زبان بوده و از ابتدا هم شعر می‌گفته ولی بیشتر اشعار او در محیط کردستان سروده شده و بیشتر در اثر تشویق شوهر ادیب خود ورقابت با «مستوره» ادیبهٔ معروف است می‌توان اورا هم یکی از شاعره‌های نامی کردستان شمرد .

از غزلیات اوست :

خنك آن زمان که به یاد تو ز کفم رها دل و دین شود

نه به جای هردو خیال تو به دلم چو نقش نگین شود

کند آرزوی هلاک من ز فراق روی تو مدعی

ز خدای خودکنم آرزو که چنان شود که چنین شود

تو به کیش خویش چه خوانیم ز مخالفان به چه دانیم

ز کجا به کیش تو عاشقی به خلاف ملت و دین شود

من و جان سپردن و راحتی ، تو و کشتنم به جراحتی

چو خدنگ غمزهٔ چشم تو ز کمان خود به کمین شود

که به زیرگنبد و ازگون ز نشانگه تو رود برون

مگر آنکسی که به جان فزون تر از آسمان و زمین شود

تو که کان بخشش و نعمتی به فغان «والیه» رحمتی
که ز جور و ظلم تو ناله اش همه شب به عرش برین شود

ایضاً

جرعه ای از غم عشق تو چشیدیم عبث
مهر اغیار گزیدی و دل از ما بردی
تا که اغیار به کام دل و ما در غم تو
تو که در گوش نیاری نفسی ناله من
لب تو بر لب اغیار چو دیدم هیهات
سرکشیدیم ز خط همه کس جز خط تو
سالها سنگ ملامت ز رقیبان خوردیم
رسیدیم به وصل تو و دیوانه صفت

سالها بی ثمر این بارکشیدیم عبث
دل و دین باخته مهر تو خریدیم عبث
جغد سان گوشه ویرانه گزیدیم عبث
جامه صبر ز شوق تو دریدیم عبث
لب حسرت ز جفای تو گزیدیم عبث
غیر تو از همه پیوند بریدیم عبث
باز از گوشه بامت نپریدیم عبث
جامه جان بدریدیم و دویدیم عبث

«والیه» پند محبان نشنیدیم غلط

سخن ایندل دیوانه شنیدیم عبث

ایضاً

نوشیم زخم باده که عید رمضان است
زاهد به در میکند با خرقه و دستار
از جاده تحقیق برم پی به حقیقت
بوسیم لب ساده که عید رمضان است
در پای خم افتاده که عید رمضان است
گیریم ره جاده که عید رمضان است

مطرب تو بزن چنگی و ساقی زمی ناب

کن مجلسی آماده که عید رمضان است